

حوادث سال یازدهم هجرت

## ||| آخرین شعله‌های نشاط زندگی |||

اضطراب و دلهره، سراسر «مدینه» را فرا گرفته بود، یاران پیامبر با دیدگانی اشکبار، و دل‌هایی آکنده از اندوه دورخانه پیامبر گرد آمده بودند، تا از سرانجام بیماری پیامبر آگاه شوند، گزارش‌های واصل از داخل خانه از وخامت وضع مزاجی آنحضرت، حکایت میکرد، و هر نوع امید به بهبودی را از بین میبرد و مطمئن میساخت که جز ساعاتی چند، از آخرین شعله‌های نشاط زندگی پیامبر باقی نمانده است.

گروهی از یاران آنحضرت علاقمند بودند که از نزدیک رهبر عالیقدر خود را زیارت کنند ولی وخامت وضع پیامبر اجازه نمیداد، در اطاقی که وی در آن بستری گردیده بود، جز اهل بیت وی، کسی رفت و آمد کند.

دختر گرامی و یگانه یادگار پیامبر، فاطمه (ع) در کنار بستر پدرنشسته بود، بر چهره نورانی او نظاره میکرد و مشاهده مینمود که عرق مرگ، بسان دانه‌های مروارید، از پیشانی و صورت وی سرازیر میگردد، زهر (ع) با قلبی فشرده و دیدگانی پر از اشک، و گلوی گرفته، شعر زیر را که از سروده‌های عموی وی ابوطالب درباره پیامبر عالیقدر بود، زمزمه میکرد و میگفت:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه      ثمال اليتامى عصمة للارامل:  
چهره روشنی که به احترام آن، باران ازابر درخواست میشود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نکهبان بیوه زنان است.

در این هنگام پیامبر دیدگان خود را گشود، و با صدای آهسته به دختر خود فرمود: این شعری است که ابوطالب درباره من سروده است ولی شایسته است بجای آن، آیه زیر را تلاوت نمائید «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا» (آل عمران-۱۴۴): و محمد پیامبر خدا است و

پیش از او پیامبرانی آمده اند و رفته اند ، هر گاه او فوت کند و یا کشته شود ، به آئین گذشتگان خود باز میگردید ، هر کس به آئین گذشتگان خود باز گردد . خدایا رضی عندهم (۱)

**پیامبر با دختر خود سخن میگوید:**

تجربه نشان میدهد که عواطف در شخصیت‌های بزرگ ، بر اثر تراکم افکار و فعالیت‌های زیاد ، نسبت به فرزندان خود کم فروغ میگردد ، زیرا اهداف بزرگ و افکار جهانی آنچنان آنانرا بخود مشغول میسازد که دیگر عاطفه و علاقه به فرزند برای بروز و ظهور خود مجال نمی‌یابد ، ولی شخصیت‌های بزرگ معنوی و روحانی از این قاعده مستثنی هستند ، آنان با داشتن بزرگترین اهداف و ایده‌های جهانی ، و مشاغل روز افزون ، آنچنان روح وسیع و روان بزرگ دارند ، که گرایش به یک قسمت آنها را از قسمت دیگر باز نمی‌دارد .

علاقه پیامبر اسلام به یگانه فرزند خود ، از عالیترین تجلی عواطف انسانی بود تا آنجا که پیامبر هیچگاه بدون وداع با دختر خود ، مسافرت نمی‌کرد و هنگام مراجعت از سفر ، قبل از همه به دیدن او میرفت ، در برابر همسران خود ، از وی احترام شایسته‌ای بعمل می‌آورد ، و به یاران خود می‌فرمود :

«فاطمه پاره تن من است ، خشنودی وی خشنودی من ، و خشم او خشم من است» (۲) دیدار «زهرا» او را به یاد پاکترین و عطف‌ترین زنان جهان (خدیجه) میانداخت که در راه هدف مقدس شوهر ، به سختیهای عجیبی تن داد . و ثروت و مکنّت خود را در آن راه بذل نمود .

در تمام روزهای که پیامبر بستری بود ، فاطمه (ع) در کنار بستر پیامبر نشسته و لحظه‌ای از او دور نمیشد ، ناگاه پیامبر به دختر خود اشاره نمود که آهسته با او سخن بگوید ، دختر پیامبر قدری خم شد و سر را نزدیک پیامبر آورد ، و با او به‌طور آهسته سخن گفت ، و کسانی که در کنار بستر پیامبر بودند ، از حقیقت گفتگوی آنها ، آگاه نشدند ، وقتی سخن پیامبر به پایان رسید ، زهراسخت گریست . و سیلاب اشک از دیدگان او جاری گردید ، ولی مقارن همین وضع ، پیامبر بار دیگر به او اشاره نمود ، و آهسته با او سخن گفت . این بار زهرا با چهره‌ای باز و قیافه‌ای خندان و لبان پر تبسم سر برداشت و وجود این دو حالت متضاد در دو لحظه مقارن ، حضار را به تعجب واداشت ، و از دختر پیامبر خواستند که آنانرا از حقیقت گفتار پیامبر ، آگاه سازد ، و در نتیجه علت بروز این دو حالت مختلف ، برای آنان روشن گردد ، زهرا فرمود : من راز رسول خدا را فاش نمی‌سازم ،

پس از درگذشت پیامبر، زهرا (ع) روی اصرار «عائشه» آنان را از حقیقت «هاجرا» آگاه ساخت. و فرمود: پدرم در نخستین بار مرا از مرگ خود مطلع نمود. و اظهار کرد که من از این بیماری بهبودی نمی‌یابم. برای همین جهت به من، گریه و ناله دست داد، ولی بار دیگر به من گفت که تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت من، به من ملحق می‌شوی، این خبر به من نشاط و سرور بخشید، و فهمیدم که پس از اندکی به پدر ملحق می‌گردم (۱)

### مسواک دندان:

پیامبر شبها پیش از خواب و پس از بیداری مسواک می‌فرمود. و مسواک پیامبر همان چوب «اراک» که در محکم کردن لثه‌های دندان و زدودن چرک و بقایای غذا، نقش موثری دارد، بود، روزی عبدالرحمن برادر عایشه درحالی که چوب سبز و تازه‌ای در دست داشت، برای عیادت پیامبر آمد، از نگاههای پیامبر، عایشه دریافت، که او میخواهد با آن چوب مسواک کند، از این جهت فوراً آنرا گرفت و در اختیار پیامبر گذارد، و رسول خدا، با دقت دندانهای خود را مسواک کرد (۲)

### وصیتهای پیامبر:

پیامبر در دوران بیماری خود، به تذکر امور لازم بیشتر اهمیت میداد، و در آخرین روزهای بیماری خود، نماز و رعایت حال بردگان را زیاد سفارش میکرد و میفرمود: درباره بردگان به نیکی رفتار نمائید، در خوراک و پوشاک آنها دقت کنید و با آنان، به نرمی سخن بگوئید و حسن معاشرت را پیشه خود سازید، روزی «کعب احبار» از خلیفه دوم پرسید، پیامبر در موقع احتضار چه گفت خلیفه به امیر مومنان (ع) که در آن مجلس حاضر بود، اشاره کرد و گفت از او پرسید، وی فرمود، پیامبر درحالی که سر او روی شانه من بود میفرمود الصلاة الصلاة در این موقع کعب افزود که پیامبران گذشته نیز بر همین روش بودند. (۳)

در آخرین لحظه‌های زندگی، چشمان خود را باز کرد و گفت. برادرم را صدا بزنید تا بیاید در کنار بستر من بنشیند، همه فهمیدند، مقصود، جز علی، کسی نیست، علی در کنار بستروی نشست، ولی احساس کرد که پیامبر میخواهد از بستر برخیزد، علی پیامبر را از بستر بلند نمود و به سینه خود تکیه داد. (۴).

(۱) طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۴۷، کامل ج ۲ ص ۲۱۹

(۲) طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۳۴، سیره ابن هشام ج ۲ ص ۵۴

(۳) طبقات ج ۲ ص ۲۵۴ (۴) طبقات ج ۲ ص ۲۶۲

چیزی نگذشت که علامت «احتضار» در وجود شریف او پدید آمد. شخصی از ابن عباس پرسید، پیامبر در آغوش چه کسی جان سپرد ابن عباس گفت، پیامبر گرامی در حالی که سراو در آغوش علی بود، جان سپرد همان شخص افزود که عائشه مدعی است که سر پیامبر بر سینه او بود، که جان سپرد، ابن عباس نقل عائشه را تکذیب کرد و گفت، پیامبر در آغوش علی (ع) جان داد، و علی و برادر من «فضل» او را غسل دادند (۱)

امیرمؤمنان در یکی از خطبه‌های خود به این مطلب تصریح کرده میفرماید :

**و لقد قبض رسول الله وان راسه لعلی صدری ... و لقد ولیت غسله و الملائكة اعوانی (۲)**

رسول خدا در حالی که سراو بر سینه من بود، قبض روح شد من او را در حالی که فرشتگان مرا یاری و کمک میکردند، غسل دادم گروهی از محدثان نقل میکنند که آخرین جمله‌ای که پیامبر در آخرین لحظات زندگی خود فرمود جمله «لا ، مع الرفیق الاعلی» بوده است گویا فرشته وحی او را در موقع قبض روح مخبر ساخته است که بهبودی یابد و بار دیگر به این جهان باز گردد و یا بیک الهی روح او را قبض کند، و به سرای دیگر بشتابد ، وی با گفتن جمله مزبور، به بیک الهی رسانیده است که میخواهد به سرای دیگر بشتابد و با کسانی که در آیه زیر به آنها اشاره شده بسربرد: **«فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفیقاً»**: آنان با کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت بخشیده، از پیامبران و صدیقا و شهدان و صالحان ، چه نیکو دوستان و رفیقان هستند، پیامبر این جمله را فرمود و دیدگان و لبهای وی رویهم افتاد (۳)

**روز رحلت :**

روح مقدس و بزرگ آن سفیر الهی نیم روز و روز و شنبه در ۲۸ ماه صفر، (۴) به آشیان خلد پرواز نمود، و پارچه یمنی بر روی جسد مطهر آنحضرت افکنده و برای مدت کوتاهی در گوشه اتاق گذاردند، شیون زنان و گریه نزدیکان پیامبر، مردم بیرون را مطمئن ساخت، که پیامبر گرامی در گذشته است . و چیزی نگذشت که خبر رحلت وی در سرتاسر شهر انتشار یافت.

خلیفه دوم روی علمی که تا کنون روشن نشده، در بیرون خانه فریاد زد که پیامبر فوت نکرده و بسان موسی پیش خدای خود رفته است و بیش از حد در این موضوع پافشاری

۱- طبقات ج ۲ ص ۲۶۳. (۲) نهج البلاغه (۳). اعلام الوری ص ۸۳ (۴) اتفاق محدثان و سیره نویسان شیعه بر این است و در سیره ابن هشام ج ۳ ص ۶۵۵ به صورت قولی نقل شده است.

مینمود و نزدیک بود که گروهی را با خود همراهی سازد، در این میان يك نفر از یاران (۱) رسول خدا این آیه را براو خواند «وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم» محمد پیامبر است که پیش از او پیامبرانی آمده‌اند و رفته‌اند، هر گاه بمیرد و یا کشته شود، عقب گرد مینمائید، وی باشنیدن این آیه دست از مدعای خود برداشت، و آرام گرفت (۲)

امیرمؤمنان جسد مطهر پیامبر را غسل داد و کفن کرد، زیرا پیامبر فرموده بود که نزدیکترین فرد مرا غسل خواهد داد (۳) و این شخص جز علی، کسی نبود، سپس چهره او را باز کرد درحالی که سیلاب اشک از دیدگان او جاری بود این جمله‌ها را گفت: پدرمادرم فدای تو گردد با فوت تو رشته نبوت و وحی الهی و اخبار آسمانها که هرگز با مرگ کسی بریده نمیشود، قطع گردید اگر نبود که ما را به شکیبائی در برابر ناگواریها دعوت فرموده‌اید آنچنان در فراق تو اشک میریختم که سرچشمه اشک را می‌خشکانیدم، ولی حزن و اندوه مادر این راه پیوسته است و این اندازه در راه تو بسیار کم است، و جز این چاره نیست پدرم مادرم فدای تو باد ما را در سرای دیگر بیاد آرو در خاطر خود نگاهدار (۴)

نخستین کسی که بر پیامبر اکرم نماز گزارد، امیرمؤمنان بود، سپس یاران پیامبر، دسته‌دسته بر جسد او نماز گزارند و این مراسم تا ظهر روز سه‌شنبه ادامه داشت و سپس تصمیم بر این شد که جسد مطهر پیامبر را در همان حجره‌ای که در گذشته بود ب خاک بسیارند قبر، وسیله ابو عبیده جراح وزید بن سهل آماده گردید و مراسم دفن به وسیله امیرمؤمنان به کمک فضل و عباس انجام گرفت

سرانجام آفتاب زندگی شخصیتی که با فداکاریهای خستگی ناپذیر خود، سرنوشت بشریت را در گون ساخت و صفحات نوین و درخشانی از تمدن به روی انسانها گشود، غروب نمود، و با درگذشت وی مشکلات فراوانی در ادامه رسالت و تعقیب اهداف او پدید آمد، بارزترین آنها مسأله خلافت و موضوع رهبری جامعه اسلامی است که پیش از درگذشت او آثار اختلاف و دو دستگی در محافل مسلمانان واضح و آشکار بود.

این فصل، از فصول تاریخ اسلام در عین اینکه بسیار حساس و حائز اهمیت است، از موضوع گفتار ما (تجزیه و تحلیل زندگی پیامبر عظیم‌الشان اسلام) بیرونست، از این نظر سخن خود را در اینجا کوتاه نموده به این بحث که از آغاز تأسیس مجله در صفحات آن مطرح بود در همین جا پایان میدهم و خدا را در برابر این نعمت بزرگ سپاسگزاریم.

پایان

(۱) بنا بنقل بخاری ص ۷ ابو بکر بوده است (۲) سیره ابن هشام ج ۲ ص ۶۵۶ (۳) طبقات ج ۵ ص ۵۷ (۴) نهج البلاغه خطبه ۲۳.